

## دانش پزشکی امام صادق(ع) و طبیب هندی

میثم سنگجاری

بدون تردید، علوم حضرات معصومین علیهم السلام اکتسابی نیست و آنچه از

ذهن شفاف و نورانی آن بزرگواران انعکاس می‌یابد، اشعه‌هایی از انوار الهی

است که از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله تا معصوم چهاردهم امام زمان(عج)

نسلی بعد از نسل، به یادگار مانده و زمینیان را بهره‌مند ساخته است.

جستجوی مفصل این نکته را به عهده خوانندگان محترم گذاشته و تنها مناظره

زیر را که به علم پزشکی امام صادق علیه السلام اشاره دارد، نقل به مضمون

می‌کنیم.

روزی امام صادق علیه السلام به مجلس منصور دوانیقی وارد شد. طبیب هندی

کنار خلیفه نشست. او کتاب‌هایی را که در موضوع «علم طب» نگاشته شده

بود، برای خلیفه می خواند تا ضمن سرگرم ساختن او بر معلومات خلیفه بیفزاید.

امام صادق علیه السلام در گوشه‌ی مجلس نشست. بارانی از هیبت و ابهت از

چهره حضرت می بارید. مدتی گذشت. هنگامی که طبیب از خواندن کتاب‌ها

فارغ شد، نگاه‌اش به امام صادق علیه السلام دوخته شد. لحظاتی مشغول

تماشای سیمای حضرت شد. ابهت و صلابت امام تنش را لرزاند. نگاه‌اش را به

سوی خلیفه برگرداند و با این سؤال سکوت را شکست:

- این مرد کیست؟

- او عالم آل محمد (صلی الله علیه و آله) است.

- آیا میل دارد از اندوخته‌های علمی من بهره‌مند گردد؟

نگاه خلیفه روی امام قرار گرفت. قبل از این که چیزی بگوید، امام لب به سخن

گشود: نه!

طیب که از پاسخ امام شگفتش زده بود، پرسید: چرا؟

- چون بهتر از آنچه تو داری، در اختیار دارم.

- چه چیز در اختیار داری؟

- گرمی را با سردی معالجه می‌کنم و سردی را با گرمی، رطوبت را با خشکی

درمان می‌کنم و خشکی را با رطوبت و آنچه را که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و

آله) فرموده به کار می‌بندم و نتیجه کار را به خداوند وامی‌گذارم.

سپس به سخن جدش رسول الله اشاره کرده، افزود: «معه خانه هر بیماری و

پرهیز، سر هر درمان است.»

طیب هندی برای این که سخنان امام را سبک جلوه دهد، پرسید: مگر طب غیر

از این‌ها است که گفتی؟! امام فرمود: گمان می‌کنی من مثل تو این‌ها را از

کتاب‌های طبی آموخته‌ام؟!!

- حتما، غیر از این، راهی برای فراگیری علم طب وجود ندارد.

- نه، به خدا سوگند، جز از خداوند، از دیگری نیاموخته‌ام. اکنون بگو کدام یک

از من و تو در علم طب داناتریم؟

- کار من طبابت است و حتما در طب از شما عالم ترم.

- پس لطفا به سوال‌هایم پاسخ گوئید.

- برسید.

- چرا سر آدمی یک پارچه نیست و از قطعات مختلف به وجود آمده است؟

نمی‌دانم.

- چرا پیشانی مانند سر انسان از مو پوشیده نیست؟ نمی‌دانم.

- چرا بر روی پیشانی خطوط مختلفی نقش بسته است؟ نمی‌دانم.

- چرا ابروها در بالای دیدگان انسان قرار گرفته است؟ نمی‌دانم.

- چرا چشم‌های انسان به شکل لوزی ساخته شده است؟ نمی‌دانم.

- چرا بینی میان دو چشم قرار گرفته است؟ نمی‌دانم.

- چرا سوراخ‌های بینی در زیر آن خلق شده است؟ نمی‌دانم.

- چرا لب فوقانی و سبیل در قسمت بالای دهان آفریده شده است؟ نمی‌دانم.

- چرا دندان‌های جلو، تیز و دندان‌های آسیاب، پهن و دندان‌های انیاب (نیش)،

دراز آفریده شده است؟ نمی دانم.

- چرا کف دست و پا، مو ندارد؟ نمی دانم.

- چرا مرد ریش دارد ولی زن فاقد ریش است؟ نمی دانم.

- چرا ناخن و موهای سر انسان روح ندارند؟ نمی دانم.

- چرا قلب، صنوبری شکل آفریده شده است؟ نمی دانم.

- چرا ریه در دو قسمت آفریده شده و در جای خود متحرک است؟ نمی دانم.

- چرا کلیه‌ها مانند لوییا خلق شده‌اند؟ نمی دانم.

- چرا کاسه زانوها رو به جلو قرار دارد؟ نمی دانم.

- چرا میان کف پا، گود است و با زمین تماس ندارد؟ نمی دانم.

- ای طبیب هندی! ولی من به فضل خداوند، به حکمت و پاسخ این سوال‌ها

آگاه‌ام. طبیب که چاره‌ای جز تسلیم شدن نداشت، گفت: پاسخ‌ها را بگوئید تا

بهره‌مند گردم. آنگاه امام به ترتیب به یکایک سوال‌های مطرح شده، چنین پاسخ

گفتند:

- به این جهت سر از قطعات مختلف تشکیل شده و شکاف‌هایی برایش قرار

داده شده است تا صداع (سردرد) آن را نیازارد.

- خداوند مو را بالای سر رویانده تا به وسیله آن روغن لازم به مغز برسد و

بخار مغز از طریق موها خارج شود. همین طور، پوششی برای سرما و گرما

باشد. ولی در پیشانی مو نیافریده تا چشم‌ها مزاحمی نداشته باشند و بتوانند به

راحتی نور بگیرند.

- ابروها را بالای چشم قرار داد تا به اندازه کافی به چشم‌ها نور برسد و نیز از

رسیدن نور زیاد جلوگیری کند. چون زیادی نور، چشم را آزار داده و زمینه

معیوب شدن آن را فراهم می‌سازد.

- چشم‌ها به شکل لوزی آفریده شده تا داروهایی که با سرمه استعمال می‌شود،

به آسانی وارد چشم شده، چرک و مرض به آسانی از آن به وسیله اشک خارج

شود.

- به این جهت بینی را میان دو چشم قرار داده است که بینی نور را به دو قسمت

مساوی تقسیم می‌کند تا نور به طور اعتدال به چشم‌ها برسد.

- سوراخ‌های بینی را در پایین آن آفریده تا چرک‌های انباشته شده در مغز از

این سوراخ‌ها بیرون شده و بوهای معطر که به وسیله هوا متصاعد می‌گردد، از آن، بالا رود.

- لب و سیبیل را به این جهت روی دهان قرار داده است تا از ورود کثافات دماغ به داخل دهان جلوگیری کند. و نیز مانع آلوده شدن خوراکی‌ها گردد.

- دندان‌های جلو را تیزتر آفریده تا غذا را قطعه قطعه سازند.

- دندان‌های آسیاب را پهن خلق کرده تا غذا به وسیله آنها کوبیده و نرم گردند.

- دندان‌های انیب را درازتر آفریده تا میان دندان‌های آسیاب و دندان‌های پیشین، چون ستونی استوار باشند.

- کف دست و پاها مو ندارند تا بتوانیم اشیاء را به وسیله آنها لمس نموده، از قوه لامسه به اندازه کافی استفاده نماییم.

- برای مرد ریش قرار داده تا به پوشاندن صورت محتاج نباشد و نیز از زن بازشناخته گردد.

- به مو و ناخن‌های تن انسان روح نداده تا چیدن و بریدن آنها دردآور و ناراحت کننده نباشد.

- قلب، صنوبری شکل آفریده شده است تا هنگام آویختگی، نوک باریکش وارد ریه شده و از نسیم آن خنک گردد و نیز مغز سر از حرارت آن آسیب نبیند.

- ریه را در دو قسمت آفریده تا قلب میان فشارهای آن دو (هنگام باز و بسته شدن) داخل شده و هوا بگیرد.

- کلیه‌ها مانند لوییا ساخته شده‌اند، برای این که «منی» از کلیه‌ها قطره قطره به سمت مثانه می‌چکد. اگر کلیه‌ها کروی و یا به شکل چهارگوش بودند، قطرات منی که همواره در حال انبساط و انقباضند، به یکدیگر برخورد کرده و در نتیجه هنگام خروج، موجب التذاذ نمی‌شدند.

- این که کاسه زانوها به سمت جلو قرار گرفته، به این جهت است که انسان رو به جلو حرکت می‌کند. سنگینی بدن انسان رو به جلو است. وقتی زانوها به عقب خم شوند، تعادل انسان حفظ شده، راه رفتن و حرکات انسان ناموزون و لرزان نمی‌شود.

- این که کف پاها را گود و قوسی‌مانند، خلق کرده به این جهت است که تمام

کف پاها با زمین تماس پیدا نکند. زیرا اگر تمام کف پاها به زمین تماس پیدا کند، پا، چشم و اعصاب صدمه می‌بینند.

طیب که تاکنون سکوت کرده و به سخنان امام گوش می‌داد، با تعجب پرسید:

این‌ها را از کجا می‌دانی؟!

امام پاسخ داد: از پدرانم فراگرفته‌ام؛ پدرانم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

آموخته‌اند؛ رسول خدا از جبرئیل و جبرئیل از خداوند متعال فرا گرفته است.

طیب هندی که چنین شخصیت علمی را در عمرش ندیده بود، به فکر فرو رفت.

آنگاه در حالی که محو تماشای سیمای امام بود، چنین لب به سخن گشود:

تصدیق می‌کنم و شهادت می‌دهم که جز خدای یگانه، خدایی نیست و

محمد(ص) فرستاده اوست. به خدا سوگند، تاکنون کسی را در طب، عالم‌تر از تو

ندیده‌ام. (۱)

---

۱- طب الصادق، تحقیق علامه عسکری، ص ۲۱، به نقل از بحارالانوار، ج ۱۴،

ص ۴۷۸ / مناظرات علمی بین شیعه و سنی، ص ۹۸، به نقل از طب الصادق،

محمدعلی خلیلی، ص ۶۴.

منبع خبر: ماهنامه کوثر

والسلام./